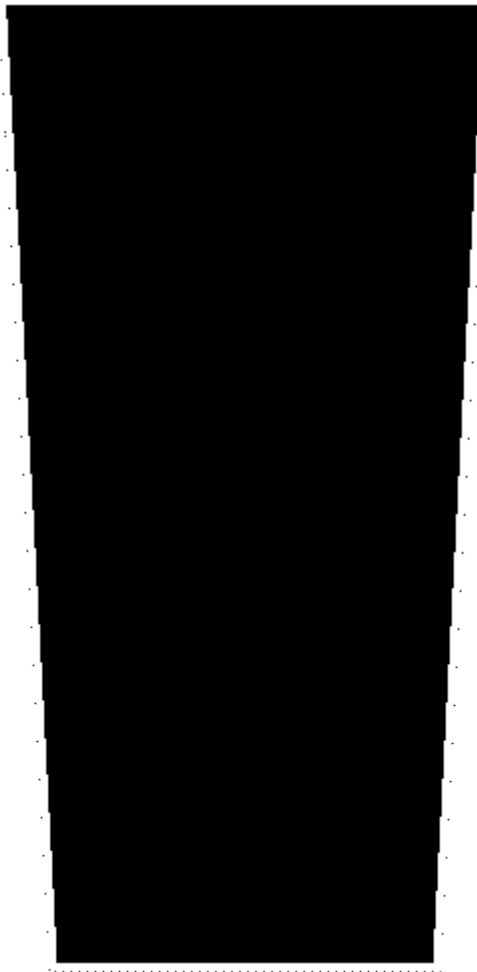


اسد زمان

فرید مزدک چرا شرمنده است؟



"مهره سرخ در تابوت سیا"

«همه جا دکان رنگ است همه رنگ میفروشند» * دل من به شیشه سوزد همه سنگ میفروشند» *

به مناسبت بیستمین سال سقوط رژیم جمهوری افغانستان و تسلط "جهادی ها"، بی بی سی با فرید مزدک گفتگوی را انجام داده است؛ در ظاهر امر چنان بنظر میرسد که هدف از این گفتگو دریافت دید یکی از معاونین حزب وطن پیرامون وضع اسفبار کشور است؛ اما با مراجعه به گذشته این بنگاه که «یک تا راست میگوید تا صد تا دروغ آنرا خوش باوران باور نمایند» و با ذکر این که کار روایی ها و موضعگیری هایش در مورد کشور به خون نشسته ما ضرورت به توضیح ندارد؛ دسته گل به آب دادن تازه وی نیز ناشی از نیرنگ های مختص به آن است که میخوانند مهره های تازه را به بازار آشفته "سیاست بازی های" وطن پیشکش نمایند. به هر حال برای وضاحت بیشتر به مصاحبه ذکر شده وی مکت مینماییم :

نقد گذشته و در یافت اشتباهات، کمی ها و نارسایی ها اصل عمده در همه امور زندگی سیاسی است، اما کار برد کلمه "شرمنده" و "شرمندی" از جانب فرید مزدک در ارتباط با عمل کرد های گذشته اش، در ذهن خواننده، مطالب دیگری را تداعی مینماید؛ زیرا با مراجعه به فرهنگ دهخدا در می یابیم که شرمنده به معنای (شرمسار. شرمگین. منفعل. سرافکنده) است و عموماً در موارد ندامت های ناشی از عمل کرد خلاف اصول اخلاقی و موازین زندگی روزمره اجتماعی بکار برده میشود؛ در ادبیات سیاسی در ارتباط با بازنگری گذشته های سیاسی استعمال چنین کلمه را تا حال نشنیده و نه خوانده ام.

هرگاه فرید از آن دوران های شرمنده است که وی در مقام های رهبری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان و حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) قرار داشت و از پول حق العضویت اعضای آن خود و اولاد هایش بگفته وطنی «خوب میخورد و خوب مینوشید» و در موتر ضد گلوله میگشت و سالی حداقل دوبر بار با فاملیش در استراحتگاه های مربوط کمیته مرکزی حزب کمونست شوروی و ادارات اطلاعاتی آن کشور به استراحت میبرد و یا همزمان با اشتراک در کورس های اختصاصی؟! از "نعمات سوسیالیسم" مستفید میشد، اعتراف است به جا و در خور تقدیر. زیرا در همان زمانی لمیدن وی در استراحت گاه های ذکر شده، ده ها هزار سپاهی حزب و سازمان دموکراتیک جوانان در جبهه های گرم نبرد با کمترین بخور و نمیر بر علیه تروریست های صادر شده از پاکستان و ایران میروزمیدند و از مال و ناموس مردم دفاع مینمودند و جام شهادت مینوشیدند. در غیر آن شاید فرید "جان" آگاهانه و هدفمند این جمله را برای فهماندن آنانکه وی نزد آنان "شرمندی و سرخمی" دارد و برای ابراز ندامت، از طریق امواج بی بی سی در جمله اعترافات به "گناهان کبیره" ابراز کرده باشد. (الغیب عند الله)

اینکه ح.د.خ.ا (حزب وطن) در طی مدت بیست و هشت سال موجودیت خویش اشتباهاتی را مرتکب شده است، کشف نو نیست چه در زمان قبل از حاکمیت و چه بعد از آن رهبران و سکانداران جنبش که طی مبارزات آگاهانه به پیش قراولان نهضت مبدل شده بودند؛ بطور دوامدار آنرا برجسته ساخته و در راه جلو گیری از تکرار آن کوشیده بودند. اما در مرحله از زندگی سیاسی و مبارزات آن، اشتباهات جبران نا پذیری را نیز مرتکب شده است که میتوان آنرا اشتباهات تاریخی و غیرقابل جبران دانست و آنرا باید با دقت و بر طبق اصول، نقد و بازبینی کرد و آنهم از جانب اشخاص ذیصلاح و دانشمند و در کمال بی طرفی، چنانچه عده از دانشمندان چنین نقد کرده اند و خواهند کرد. اما سطح تعلیمی و سیر زندگی شخصی مزدک مانع آن میگردد تا وی خود را دارنده چنین توانایی ها بداند.

هرگاه کمی دقت شود خواهیم دید که یکی از جمله همان اشتباهات بزرگ!!! و جبران ناپذیر و تحمیل شده بر حزب ما رشد معجزه آمیز جناب فرید مزدک "شرمنده" است. برای اثبات ادعا به سوابق وی مراجعه مینماییم و در می یابیم که:

فرید مزدک صرف تا صنف یازدهم بر چوکی مکتب نشسته و از ارشادات و امر و نهی معلم برخوردار بوده است. بر طبق موازین پذیرفته شده کشور در رژیم های گوناگون تعلیمات پایینتر از صنف دوازدهم در جمله تعلیمات نامکمل قبول شده است. آنچه شبهه دپلوم و اسناد مماثل را که وی از "مجرا های" دیگری بدست آورده اثبات کننده "رابطه دیگر" است که ممکن فرید مزدک نیز جرأت ارائه آنرا از طریق دنیای بیکران انترنت نداشته باشد و اگر چنین نیست «داگز او دا میدان».

هرگاه به سوابق حزبی وی مراجعه نماییم خواهیم دید که وی در دهه هفتاد قرن گذشته عضو حزب شده و اکنون بعد از سپری شدن چهل سال درمی یابیم که آن هم نا آگاهانه و صرف بر اساس مود روز بوده چنانچه خودش نیز چنین اعتراف مینماید:

«...سالهای هفتاد و دو و هفتاد و سه بود متعلم صنف نه و صنف ده مکتب بودم در لیسه نادریه. در آن سالها به خصوص در شهر های افغانستان به ویژه شهر کابل در دانشگاهها و مکتب ها اعتراض ها و تظاهرات میشد و بخش زیادی از نسل جوان را به طرف خود میکشاندید. من هم به همانسو کشانیده شدم. چرا؟ دلیلش بیشتر عقلانی و فکری

نبود. من خط مشی و برنامه های سازمان ها و جریان های را که در آن زمان وجود داشتند، مورد ارزیابی و مطالعه قرار نداده بودم...».

با این ترتیب فرید بر اساس مود روز و بیدون تعقل و بیدون درک برنامه، عضویت حزب را پذیرفته، اما در مدت کوتاهی، قریب تا آخرین پلکان مقام های رهبری آنرا غصب نموده است و یقیناً که وقت و ناوقت آرزوی منشی عمومی و رئیس شدن آن حزب را نیز همزمان با اینکه "رفقای ارجمند مشاورش" نیز گاهگاهی این "نغمه شریں و دلنواز" را بگوشش زمزمه میکردند، در خواب میدید و حواریون چاپلوس مشربش نیز وقتاً فوقتاً پری به کلاهش میزدند و او را شائسته و سزاوار این مقامات و حتی بالاتر از آن میدانستند. ممکن فرید بیاد گذشته ها و در حالت سرمستی به آرزوی دسترسی به این مقام ها و خواستار جهیدن از کمان رستم این مصاحبه را انجام داده باشد.

با ذکر این همه میبینیم که مزدک خلاف نورم های پذیرفته حزبی توسط دست های مرموز و با ایجاد حلقه مرموزتر از آن بدور وی، بالا کشیده شد و سکان یک بخش از حزب و جامعه را بدست او سپردند. همزمان با این رشد سریع و بر طبق پروژه "کمپلکسی جابجا کردن مهره های دست آموز و قابل اعتماد برای منافع بعدی آنان" (نمونه برجسته بالا کشیدن اجنت ها) برادر ارشدش (پارمحمد) که از جمله بی کفایت ترین و پاسبان ترین کارمندان اپراتیوی ریاست هفت بود به حیث معاون اداره هفت و بعداً رئیس و همزمان با رشد و پونداندن برادر صغیرش (مزدک)، به حیث معاون اول وزارت امنیت دولتی بالا کشیده شد. همان کسی که در قضیه تسلیمی قرارگاه وزارت امنیت دولتی، ترور یعقوبی شهید و خالی کردن سیف هایش (نقد و اسناد)، الزام اولی متوجه او است.

با جرأت میتوان گفت که برتر و بالاتر و مستحق تر از فرید (از لحاظ تحصیل، کار و دانش تیوریک و عملی و مبارزه و پیکار، تقوا و حزبیت) ده ها نه بل صد ها عضو صادق و با شرف دیگری بودند که در میدان رزم و پیکار عملی و تقوای شخصی، فداکاری خود را نسبت به آرمانهای مردم در عمل نشان داده و ده ها جبهه نبرد را با سر بلند سپری نموده بودند و مستحق آن بودند که باید آنها پیش کشیده میشدند و در سطح رهبری حزب قرار میگرفتند، که بیشتر از فرید میتوانستند در تحقق آرمان های حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) موثر باشند که بدبختانه و متأسفانه چنین نشد.

با در نظر داشت سیر زندگی مزدک و رشد غیر قانونمند و شک برانگیز آیا سوالی دیگری نیز ایجاد نمیکرد که آیا خلیل خسرو حزبی معتقد و مؤمن به آرمانهای حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جانشین احتمالی مزدک نیز قربانی راه رشد مزدک نگردیده است؟ آیا شهادت مرموز وی آن هم در ساحة تحت فرمانروایی شورای نظار و افشای روابط پنهانی و دستوری برادران (پارمحمد، مزدک و فردین) با آن گروه و این اعترافات اخیر، این شک را به یقین مبدل نمی سازد و این سوال خلق نمی گردد که آیا اعترافات امروز بمنظور گشایش راه نو و طریق نو در جهت افتادن در قالب نو برای اجرای وظایف ستراتیژیک در جهت منافع بازیگران بازی بزرگ نیست؟

در بخشی از مصاحبه مزدک میگوید که: «...حزب دموکراتیک خلق افغانستان یک حزب غیر مستقل بود...» اما وی فراموش نموده که وی تغییرات ذهنی خود را مربوط سال های (85-86) میدانند یعنی سال های که "صاحب و ولی نعمت اش" تغیر عقیده میدهد، سالهای که پریسترویکه یا باز سازی گرباچف که به حیث ایدیالوژی "دوران نو" مطرح بحث قرار میگیرد و این فرید غیر مستقل است که منحیث اجنت دستور می یابد تا خود را با نبض ولینعمتش همگام سازد. بر اساس همین وظیفه، فرید پریسترویکه و باز سازی را بهتر و خوبتر از طراح آن (گرباچف) درحین صحبت با اعضای سازمان دموکراتیک جوانان توضیح و تشریح نموده و "مصالحه" را چنان زیبا و ایدیال مینمایاند که خوشباوران چو خودش هست و نیست خود را در آن می یابند. اگر حواریون دیروز و "تیم باده نوش امروزش" آنرا فراموش کرده اند، هزاران حزبی و اعضای سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان خوب بخاطر دارند که وی چگونه با قفله در باره گرباچف و طرح هایش داد سخن میداد و آنرا راه نجات سوسیالیسم میدانست.

در خاتمه:

جناب مزدک! اگر تو از عضویت در حزب شرمنده هستی. صفوف باورمند به راه و آرمانهای حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) از "اعترافات" شرم آور، ناجوانی ها، نامردی ها، ابن الوقتی ها، سازش ها و خوشخدمتی های تو به درگاه اربابان زر و زور خجل و سر افکنده اند.

